

رابطه کارشناسی و شهادت در فقه و حقوق

مهدی حسن‌زاده*

چکیده

رابطه «نظر اهل خرد» و «شهادت» در فقه، به طور متمرکز مورد بررسی قرار نگرفته است، بلکه از مباحث پراکنده فقهی در مورد نظر اهل خبره چنین به دست می‌آید که برخی نظر اهل خبره را جدای از شهادت ندانسته و شرایط شهادت را در اهل خبره نیز لازم دانسته‌اند. در مقابل، عده‌ای آن دو را جدای از هم و دارای ماهیت متفاوت تشخیص داده‌اند. در عین حال، دسته‌ای از این گروه، حدسی بودن موضوع و دسته‌ای دیگر، فنی بودن موضوع را ضابطه تفکیک اهل خبره از شهادت، معرفی کرده‌اند.

در حقوق موضوعه، «کارشناسی» و «گواهی» به عنوان دو دلیل از ادله اثبات دعوی، در قوانین مورد توجه قرار گرفته و احکام و آثار هر یک از آن دو، بیان شده است. با وجود این، مواردی یافت شده که تشخیص کارشناسی یا گواهی بودن آن، با تردید همراه است. علاوه بر این در برخی قوانین، مواردی تحت عنوان «گواهی اهل خبره» مقرر شده که تعیین ماهیت آن‌ها مشکل است.

واژگان کلیدی: کارشناسی، شهادت، کارشناس، شاهد.

*. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد قم.

مقدمه

«کارشناسی» یکی از مهم‌ترین دلایل اثبات است که در غالب پرونده‌ها مورد استناد قرار می‌گیرد و کم‌تر پرونده‌ای می‌توان یافت که در آن موضوعات تخصصی که نیاز به بررسی فنی توسط کارشناس دارد، مطرح نباشد. از این رو، ارجاع به کارشناس و صدور قرار کارشناسی به اقدامی متداول در رسیدگی به دعاوی تبدیل شده است. بسیاری از آرای محاکم نیز نظر کارشناس و مستند به آن است. اهمیت ویژه کارشناسی در رسیدگی به دعاوی، طلب می‌کند که این دلیل و احکام و آثار آن و رابطه آن با سایر ادله اثبات مورد توجه قرار گیرد و با تبیین هر چه بیش‌تر موقعیت و اعتبار آن، از برخی اشتباهات قضایی در این رابطه، جلوگیری شود. به همین خاطر در این معی می‌شود با بررسی رابطه «کارشناسی» با یکی دیگر از مهم‌ترین ادله اثبات دعوی، یعنی «شهادت»، قدمی در جهت تبیین موقعیت کارشناسی در میان ادله اثبات دعوی، برداشته شود.

فقه حقوق

فصل اول
نظریات

۱- دیدگاه‌ها در فقه

فقه‌ها برای تشخیص شهادت و تمایز آن از اقسام دیگر خبر ضوابطی معرفی کرده‌اند که از آن‌ها برای شناخت کارشناسی و شهادت در فقه می‌توان کمک گرفت. هم‌چنین در بحث از مستند علم شاهد، از مبنای حسی و حدسی علم سخن به میان آمد، و بحث‌ها به تمایز شهادت از نظر اصل خبره نیز کشیده شده است. در موارد متعدد مربوط به لزوم یا عدم لزوم شرایط شهادت اهل خبره نظرهای مختلفی ارائه گردیده است. سعی ما بر این است که با بررسی این موارد، تصویری از دیدگاه‌های فقهی درباره رابطه نظر اهل خبره و شهادت را برای تأمل بیش و نتیجه‌گیری خوانندگان ارائه نماییم.

۱-۱- ضابطه تشخیص شهادت

برای معرفی ضابطه شناخت شهادت، دیدگاه‌های متعددی ارائه شده که به مهم

آن‌ها اشاره می‌:

۱-۱-۱- در مقام انکار بودن شهادت: شیخ انصاری^{رحمته‌الله} از بعضی نقل کرده که عرف را مالک تشخیص شهادت دانسته‌اند، ولی خود او تأکید کرده که ممکن است آنچه را که در این زمینه

در عرف موجود است این گونه بیان کرد که نزد عرف، شهادت عبارت است از خبری که در مقام انکار یا توهم انکار، برای اثبات موضوعی علیه کسی که منکر آن است ارایه شود؛ (نسیخ انصاری، بی :) .

۱-۲-۱- خبر جزمی به نفع یا ضرر غیر: شیخ محمد اصفهانی وجوه متعددی را که فقها در تشخیص شهادت بیان کرده‌اند یادآور شده و از همه آن‌ها ایراد گرفته است. وی متذکر شده که شهادت یک معنای عام لغوی و عرفی دارد که عبارت است از: «خبر دادن به عنوان اظهار عقیده و جزم یک مطلب». از طرف دیگر، شهادت یک معنای خاص و اصطلاحی نزد فقها دارد و آن «خبر دادن جزمی از حق لازم برای غیر - به جز حاکم - است» (۱ :) .

۱-۳-۱- خبر از موضوع بودن شهادت: مرحوم نائینی معتقد است آنچه از آن خبر داده می‌شود در صورتی که از موضوعات خارجی باشد داخل در باب شهادت و مشمول ادله حجیت شهادت می‌باشد و در صورتی که خبر از احکام باشد داخل در باب شهادت و مشمول ادله حجیت شهادت نخواهد بود. در مقابل، خبر از احکام شرعی یا موضوعاتی که از شارع دریافت می‌شود و ملحق به احکام شرعی است، داخل در باب خبر واحد و مشمول ادله حجیت آن است؛ (غروی :) .

۱-۴-۱- معیار لزوم تعدد: سید محمد کاظم طباطبایی یزدی ماهیتی مستقل برای شهادت نشده، بلکه مواردی را که در آن‌ها تعدد لازم است به عنوان شهادت شناخته است. بنابراین این گونه نیست که شهادت از نظر محتوا با سایر اقسام خبر متفاوت باشد و شرط تعدد پس از شهادت شناخته شدن یک خبر باشد، بلکه هر خبری، در صورتی که تعدد در آن لازم باشد شهادت محسوب می‌شود؛ (طباطبایی یزدی، :) .

۱-۵-۱- خاص بودن موضوع: فقهای اهل تسنن، خاص بودن موضوع را معیار تشخیص شهادت معرفی کرده‌اند و مواردی را که موضوع خبر، عام است، شهادت به حساب نیارنده‌اند؛ (قراض، :) .

هدف فقها از بیان این تعریف‌ها و معرفی معیارها، بیان وجه تمایز شهادت از سایر اقسام خبر مانند روایت و خبر واحد بوده است و مسئله رابطه شهادت و نظر اهل خبره، در آن مورد توجه قرار نگرفته است. با وجود این، در ادامه مباحث مربوط به شهادت و به هنگام بحث از عملی که مستند شهادت قرار می‌گیرد، رابطه شهادت و نظر اهل خبره مورد توجه قرار گرفته است.

۱-۲- مستند شهادت

فقهها، علم شاهد را به آنچه که به آن شهادت می‌دهد لازم دانسته‌اند. در مورد منشأ علم شاهد، بسیاری بر لزوم حسی بودن آن تأکید کرده‌اند. ولی عده‌ای علم حاصل از مبادی قریب به حس را نیز کافی دانسته‌اند. اما اکثر فقها علم حاصل از حدس و نظر را برای ادای شهادت معتبر ندانسته‌اند. در همین رابطه بعضی از فقها به مسئله نظر اهل خبره اشاره کرده، ارتباط آن با شهادت را مورد توجه قرار داده‌اند.

۱-۲-۱- علم حاصل از حواس ظاهری: بسیاری از فقها، منشأ علم شاهد را مشاهده یا شنیدن دانسته‌اند؛ (حلی، جعفر بن الحسن، : ۵۰؛ مکی، : ۱۳ و عاملی، ۱۴۱۹: ۲۲۶). عده‌ای نیز خصوصیتی در حس بینایی و شنوایی ندیده‌اند بلکه علم حاصل از سایر حواس ظاهری مانند حس لامسه و بویایی و چشایی را برای ادای شهادت کافی دانسته‌اند؛ (محقق اردبیلی، : :).
 بودن موضوع را وجه افتراق شهادت از نظر اهل خبره معرفی کرده و چون معتقدند خبر دادن اهل خبره بر اساس حدس و رأی و اجتهاد است در حجیت نظر اهل خبره، شرایط دیگری را لازم ندانسته‌اند؛ (غروی :).

۲-۲-۱- علم ناشی از حس یا مبادی قریب به حس: برخی از فقها مفهوم حسی بودن موضوع شهادت را توسعه داده و موارد قریب به حس را نیز ملحق به موارد حسی کرده‌اند.
 مولی احمد نراقی معتقد است: لازم نیست در صدق خبر مستند به حس تمام اجزای موضوع خبر، محسوس باشد بلکه یا باید محسوس محض باشد یا متضمن امری باشد که یافتن آن مترتب بر محسوس باشد، بدون آن‌که در حالت عادی احتمال اشتباه و خطا در آن برود؛ در این صورت خبر به طور عرفی مستند به حس است؛ (نراقی، :).
 فقیه دیگری در بیانی مشابه اعلام کرده: گاهی موضوع شهادت از امور محسوس با یکی از حواس پنج‌گانه نیست ولی آثار محسوس دارد، به گونه‌ای که بین آن آثار و موضوع شهادت، ملازمه عرفی وجود دارد. شهادت به این قبیل موضوعات هم پذیرفته است و حس کردن این موضوعات با حس کردن آثار آن‌ها است که به صورت عرفی انفکاک بین طور است وقتی که موضوع شهادت، دارای اسباب محسوس باشد. شهادت به این قبیل موضوعات پذیرفته است، زیرا آن‌ها را هم می‌توان به دلیل داشتن اسباب محسوس، از محسوسات به

حساب آورد. در عین حال، وی خبر دادن اهل خبره از رأی خود را در موضوعی که به تخصص او مربوط می‌شود، از باب شهادت ندانسته و به همین خاطر، تعدد و عدالت را در آن شرط ندانسته است؛ (بجنوردی، :).

۱-۲-۳- علم حاصل از هر سببی: برخی از فقها لزوم علم را به طور مطلق در شهادت شرط کرده‌اند، که ممکن است چنین نتیجه‌گیری شود که از نظر آن، منشأ علم خصوصیتی نداشته و حسی یا قریب به حس بودن علم لازم نیست. با وجود این، به طریقی بودن علم شاهد و موضوعیت نداشتن آن تصریح کرده‌اند؛ (طباطبایی حکیم، ۱۳: ۲۱۰). بعضی نیز به صراحت بر کافی بودن علم ناشی از حدس تأکید کرده‌اند و از این رو، موارد اعلام نظر اهل خبره را نیز شهادت تلقی کرده، شرایط شهادت را در آن لازم دانسته‌اند؛ (خسرو :).

۱-۳- شرایط شهادت در اهل خبره

بحث از رابطه شهادت و نظر اهل خبره در سخنان فقها، به طور جدی در مباحث مربوط به اعتبار و شرایط نظر اهل خبره مطرح گردیده است. به این ترتیب که عده‌ای شرایط شهادت را در اهل خبره لازم دانسته و در واقع نظر اهل خبره را نیز نوعی شهادت به حساب آورده‌اند، ولی برخی دیگر نظری خلاف این داشته و بر ماهیت مستقل نظر اهل خبره تأکید کرده‌اند.

۱-۳-۱- لزوم شرایط: شیخ انصاری قدر متیقن از اتفاق عقلای یک عصر بر مراجعه به اهل فن و صنعت را مواردی دانسته که شرایط شهادت یعنی تعدد و عدالت و مانند آن جمع باشد؛ (انصاری، ۱۴۱۹: ۱۷۴). آخوند خراسانی نیز قدر متیقن از اتفاق علما بلکه عقلا بر رجوع به اهل لغت و استناد به گفته آن‌ها را، صورت جمع بودن شرایط شهادت یعنی تعدد و عدالت دانسته است؛ (خراسانی، :).

بعضی نیز به صراحت، نظر اهل خبره را در صورتی معتبر دانسته‌اند که شرایط شهادت یعنی تعدد و عدالت فراهم باشد؛ (اصفهانی، ابوالحسن، :).

۱-۳-۲- نظر مخالف: در مقابل، عده‌ای از فقها به طور مطلق شرایط شهادت را در اهل خبره لازم شمرده‌اند؛ (خوئی، : ۱۳۱؛ فیروز آبادی، ۱۴۰۰: ۱۳۹). ولی برخی دیگر بر جدایی شهادت و نظر اهل خبره تأکید کرده‌اند؛ به این بیان که خبر گاهی ناشی از امری محسوس و گاهی ناشی از امر حدسی است که گروهی خاص می‌توانند آن را درک کنند. قسم اول را

داخل در شهادت شناخته و شرایط شهادت را در آن لازم دانسته‌اند. اما قسم دوم را داخل در مسئله رجوع به اهل خبره شناخته و شرایط شهادت را در آن لازم ندیده‌اند؛ (غروی نائینی، همان: ۱۴۶؛ اشتهاودی، :).

۱-۴- موضوعات فنی و تخصصی

سرانجام، برخی از فقها در مورد نظر اهل خبره به ویژگی فنی و تخصصی بودن موضوعات آن توجه کرده و همین امر را به عنوان ضابطه تشخیص و تمایز نظر اهل خبره، از موارد دیگر شهادت معرفی کرده‌اند. با وجود این، برخی از فقها در مورد امور فنی و تخصصی نیز مسئله شهادت اهل خبره را مطرح کرده و حتی شهادت غیر اهل خبره را نیز امکان‌پذیر دانسته‌اند.

۱-۴-۱- ضابطه نظر اهل خبره: شهید محمد باقر صدر، سخن صاحب کفایه را در مورد خبره محسوب نشدن اهل لغت، به دلیل این که خبر از موارد استعمال - که یک امر حسی است می‌دهد، رد کرده و می‌گوید: معنای این که گفته شده بنای عقلا بر رجوع به اهل خبره در امور حدسی استقرار یافته، این نیست که رجوع به اهل خبره اختصاص به امور حدسی داشته باشد و حدس در اعتبار و حجیت، بر حس برتری داشته باشد، بلکه حدس از حس ضعیف تر است؛ زیرا احتمال خطا در امور حدسی، نسبت به امور حسی، بسیار بیش تر است. پس معقول نیست که حجیت عقلایی که مبنای آن کاشفیت و طریقت است، منحصر به امور حدسی شود. بنابراین مبنای سیره عقلا بر رجوع به اهل خبره، حدسی بودن موضوع نیست، بلکه مبنای آن، فنی و تخصصی بودن موضوع است. به این بیان که بر اساس قانون زندگی اجتماعی، در هر امری از امور تخصصی، عده‌ای از افراد، مهارت و تخصص کسب نموده و دیگران از تخصص و مهارت آن‌ها استفاده می‌کنند و به این ترتیب، نیازهای یکدیگر را برآورده می‌نمایند. دلیل این مطلب، ناتوانی فرد از کسب تمام تخصص‌های لازم برای رفع نیازمندی‌های خود است. نتیجه این که: معیار رجوع به اهل خبره و پذیرش نظر آن‌ها، تخصصی بودن امور است و در این جهت فرقی بین امور حدسی و امور حسی نیست؛ (صدر، :).

۱-۴-۲- شهادت اهل خبره: برخی از فقها امور را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: دسته اول اموری است که شناخت آن‌ها احتیاج به اعمال نظر ندارد و دسته دوم اموری است که شناخت آن‌ها نیاز به اعمال نظر دارد و این امر جز از طریق اهل خبره امکان‌پذیر نیست. در این دسته شهادت اهل خبره لازم است؛ (حسینی شیرازی، :).

با مراجعه به متون فقهی نیز ملاحظه می شود که در ابواب مختلف، به ویژه در باب قصاص و دیات (در تشخیص نوع، میزان و آثار جنایت) و در باب اجتهاد و تقلید (در تشخیص مجتهد و اعلم) از شهادت اهل خبره سخن به میان آمده و بر خبره بودن شاهد و وجود شرایط شهادت تأکید شده است.

۱-۵- جمع بندی دیدگاه های فقهی

۷۷

نقد حقوق

رابطه کارشناسی و شهادت در فقه و حقوق

از مجموع آنچه که از مباحث و دیدگاه های فقها نقل شد می توان چ

تعریف ها و معیارهایی که فقها برای شهادت ارایه نموده اند، چون در مقام بیان تفاوت آن با سایر اقسام خبر، به خصوص روایت و خبر واحد، بوده، کمک زیادی در تمایز شهادت از نظر اهل خبره به ما نمی کند. اما از مباحث دیگر فقها، که در آن به رابطه شهادت و اهل خبره توجه شده است، می توان این دیدگاه ها را استخراج کرد:

۱-۵-۱- عده ای به طور مطلق شرایط شهادت را در اهل خبره نیز لازم دانسته و گویی

وجه افتراقی بین آن دو ندیده اند؛

۲-۵-۱- برخی شهادت را متمایز از نظر اهل خبره دانسته و معیار تشخیص آن دو را

حدسی یا حسی بودن موضوع معرفی کرده اند. به این ترتیب که خبر از امور حسی را شهادت و خبر از امور حدسی را مشمول نظر اهل خبره دانسته اند. از این رو، در نظر اهل خبره، شرایط شهادت را لازم ندانسته اند؛

۳-۵-۱- بعضی بر جدایی نظر اهل خبره و شهادت تأکید کرده اند ولی معیار حسی یا

حدسی بودن موضوع را رد کرده، بر فنی و تخصصی بودن موضوع به عنوان ضابطه تفکیک نظر اهل خبره از شهادت اصرار نموده اند. بنابراین، اعلام نظر فرد متخصص در امور فنی را از باب نظر اهل خبره دانسته اند، اعم از این که موضوع از امور حسی یا حدسی

۴-۵-۱- گروهی نیز در عین توجه به فنی و تخصصی بودن موضوع نظر اهل خبره، نه

آن را وجه تمایز از شهادت شناخته اند. بلکه همین موارد را نیز مشمول شهادت دانسته و از شهادت اهل خبره در این موارد سخن به میان آورده اند.

۲- کارشناسی و گواهی در حقوق موضوعه

بر خلاف این که در فقه، رابطه نظر اهل خبره و شهادت، به روشنی تبیین نشده و ابهام زیادی در این مورد وجود دارد، در حقوق موضوعه، کارشناسی ماهیتی متمایز از گواهی دارد و اختلاف و تردیدها زیاد نیست، بلکه بر وجوه متعدد افتراق آن دو تأکید شده است. در عین حال، مواردی یافت می‌شود که تشخیص کارشناسی یا گواهی بودن آن آسان نیست.

۲-۱- وجوه افتراق

برخی از مهم‌ترین مواردی که در بیان تفاوت کارشناسی و گواهی بر آن تأکید شده از این قرار است:
 ۲-۱-۱- در کارشناسی، برای اعلام نظر فنی، در اموری که تشخیص آن نیاز به دانش و تخصص دارد، مسئله به کارشناس ارجاع داده می‌شود. و کارشناس با انجام بررسی‌های لازم، نظر و استنباط خود را اعلام می‌کند. اما در گواهی، در مورد موضوعات مورد ادعا، یکی از طرفین، فردی را که موضوع دعوی را با یکی از حواس ظاهری خود مانند چشم یا گوش، درک کرده و از این طریق علم به آن دارد در دادگاه حاضر می‌کند تا آن‌چه را دیده یا شنیده است برای دادگاه بازگو کند. بنابراین در گواهی، موضوع جنبه تخصصی ندارد و شاهد بر اساس استنباط و استنتاج نظر نمی‌دهد، بلکه آن‌چه را که با حواس خود درک کرده و به آن یقین دارد، برای دادگاه بیان می‌کند (مغری لنگرودی، بی : ؛ محمدی: :).

۲-۱-۲- کارشناس به هنگام وقوع حادثه موضوع دعوی، حضور نداشته و آن را با حواس خود درک نکرده، بلکه بر اساس ادله و مدارکی که در اختیار او قرار می‌گیرد به تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری می‌پردازد. اما گواه، در لحظه حادثه، حضور داشته و واقعه را با حواس خود درک کرده است؛ (نی‌نژاد ۱۲: ۱۰۲؛ صدرزاده افشار، :).

به همین خاطر است که دادگاه کارشناسی را که شرایط و صلاحیت لازم را داشته باشد برای بررسی موضوع، انتخاب می‌کند و در صورت لزوم نسبت به تغییر او می‌تواند اقدام کند. ولی گواه کسی است که در محل وقوع حادثه حضور داشته و نمی‌توان شخصی غیر از او را به عنوان گواه انتخاب کرد؛ (حسب‌الله عبدالله، :).

۲-۱-۳- کارشناس، توسط قاضی تعیین می‌شود تا درباره موضوع ارجاع شده به او که جنبه تخصصی دارد، طبق دستور دادگاه رسیدگی نموده، نظر تخصصی خود را اعلام کند. وی،

مكلف به انجام کارشناسی و اعلام نظر است. اما شاهد از طرف دادگاه تعیین نمی‌شود، بلکه به طور طبیعی کسی که در محل وقوع حادثه حضور داشته و آن را با حواس خود درک کرده، دارای وصف شاهد گردیده و توسط یکی از طرفین به شهادت او استناد می‌شود و دادگاه از او برای ادای شهادت دعوت می‌کند (ربیع، :).

۲-۱-۴- کارشناس پس از اقامه دعوی در دادگاه و انتخاب او از طرف قاضی، به بررسی موضوع ارجاع شده به او می‌پردازد؛ بنابراین درک او نسبت به موضوع، پس از اقامه دعوی و انتخاب او از طرف دادگاه جهت کارشناسی می‌باشد. اما درک شاهد نسبت به واقعه، پیش از اقامه دعوی و به هنگام وقوع آن است. بنابراین شاهد ابتدا واقعه را با حواس خود درک کرده سپس، بعد از این که دعوی در دادگاه مطرح شد، برای ادای شهادت در دادگاه حاضر می‌شود. علاوه بر این که درک کارشناس نسبت به موضوع کارشناسی، به دستور دادگاه و به منظور اعلام نظر به دادگاه است، ولی درک شاهد نسبت به واقعه چه بسا به منظور ادای شهادت در دادگاه نیست؛ (ربیع، همان:).

۲-۱-۵- گواهی از دلایلی است که به طور مستقیم، موضوع مورد ادعا را ثابت می‌کند، اما کارشناسی ممکن است به طور مستقیم مربوط به موضوع دعوی نباشد، بلکه برای ارزیابی سایر ادله یا رسیدن به آن (نسب‌الله عبدالله، همان: ۱۸۸). به عنوان مثال، ممکن است قاضی برای رسیدن به «علم» از کارشناسی استفاده کند، یا در اجرای معاینه محلی از کارشناس کمک گرفته شود، یا برای اثبات اصالت سند، بررسی آن به کارشناس ارجاع شود. و. کارشناس و شاهد هر دو مکلف به راست‌گویی و صداقت هستند. اما اگر گواه، این وظیفه را رعایت نکرده و برخلاف واقع شهادت دهد، مرتکب جرم «شهادت کذب» شده و به مجازات جرم مذکور محکوم می‌شود. ولی در صورتی که کارشناس در اعلام نظر، صداقت را رعایت نکرده و بر خلاف واقع نظر داده باشد، مشمول مجازات «شهادت کذب» نمی‌شود، بلکه ممکن است از نظر انتظامی تحت تعقیب قرار گیرد؛ (محسوب، :).

۲-۲- موارد تردید

با وجود تفاوت‌های فراوان بین کارشناسی و گواهی، در برخی موارد، آن‌ها از یکدیگر آسان نیست؛ از جمله این موارد جایی است که فرد متخصص، هنگام وقوع حادثه، در محل حاضر بوده و به نحوی بر جزئیات آن اطلاع یافته و سپس دادگاه وی را به خاطر

اطلاعاتی که در مورد واقعه دارد، احضار می‌کند؛ در چنین موردی در تعیین این که احضار فرد یاد شده از باب کارشناسی است یا گواهی و این که او کارشناس محسوب می‌شود یا گواه، تردید وجود دارد.

مثال دیگر در مورد پزشکی است که در محل ارتکاب جرم قتل حاضر بوده و تلاش‌های او برای نجات جان فرد مجروح بی‌نتیجه مانده و او فوت شده است، سپس این پزشک برای بیان مشاهدات و اطلاعات خود در این باره، به دادگاه احضار می‌شود و او مشاهدات و اطلاعات خود را در اختیار دادگاه قرار می‌دهد؛ در این جا در تعیین شاهد یا کارشناس بودن چنین پزشکی، تردید وجود دارد، زیرا از طرفی پزشک مذکور مانند شاهد، پیش از طرح دعوی بر واقعه اطلاع یافته و آن را درک کرده است و بدون این که از طرف دادگاه به عنوان کارشناس انتخاب شود مانند شاهد برای بیان مشاهدات و اطلاعات خود دعوت شده است، و از طرف دیگر، اطلاعاتی که این پزشک در اختیار دادگاه قرار می‌دهد، اطلاعات ساده‌ای نیست که هرکس بتواند آن‌ها را ارایه کند، بلکه جنبه فنی و تخصصی دارد و تنها از یک پزشک و کارشناس امکان‌پذیر است.

مورد دیگر، جایی است که کارشناس انتخاب شده برای ادای توضیحات به دادگاه احضار می‌شود و او در توضیحات خود برخی از مسایلی را که در جریان کارشناسی با آن روبه‌رو شده و جنبه فنی و تخصصی ندارد، برای دادگاه بازگو می‌کند؛ به عنوان مثال، اظهارات طرفین را که ممکن است متضمن اقرار آن‌ها باشد در اختیار دادگاه قرار می‌دهد یا عملیات اجرایی کارشناسی و حوادثی را که ممکن است در آن اتفاق افتاده باشد برای دادگاه بیان می‌کند. این مورد را تحت عنوان مواردی که صفت شهادت و کارشناسی در یک فرد جمع شده، مطرح کرده‌اند؛ (:) .

بعضی نیز ترجمه را دارای وصف کارشناسی و گواهی دانسته‌اند. به این بیان که مترجم از این جهت که گفته‌شده شخص را ترجمه می‌کند، کارشناس است، اما از این جهت که سخن او را نقل می‌کند، شاهد است. به همین خاطر، ممکن است در وظیفه کارشناسی خود یعنی برگرداندن کلمات و ترجمه آن‌ها و انتخاب دقیق‌ترین الفاظ و کلمات، دچار اشتباه گردد؛ (مراد، بی :) .

در موادی از قانون مجازات اسلامی (۴۶۳، ۴۶۹) به تبعیت از متون

فقهی، شرایط شهادت مانند عدالت و تعدد، در مورد اهل خبره لازم دانسته شده است. علاوه بر این که در بعضی از آن مواد (۴۵۲، ۴۵۹، ۴۶۱) در مورد نظر اهل خبره، تعبیر «گواهی» یا «شهادت» به کار رفته، که ماهیت کارشناسی یا شهادت بودن این موارد را به شدت دچار تردید نموده است.

نتیجه

۸۱

فقه و حقوق

رابطه کارشناسی و شهادت در فقه و حقوق

در فقه، رابطه شهادت و نظر اهل خبره، به طور متمرکز مورد بحث قرار نگرفته است، ولی در مباحث مربوط به نظر اهل خبره یا شهادت، مطالبی در مورد رابطه آن دو بیان شده که در بردارنده دیدگاه‌های متعدد فقها در این مورد است. برخی تمایزی بین نظر اهل خبره و شهادت ندیده‌اند و شرایط شهادت را در مورد اهل خبره هم لازم دانسته‌اند. اما برخی دیگر بر جدایی آن دو و عدم لزوم شرایط شهادت در نظر اهل خبره تأکید کرده‌اند. ضمن این‌که، در مورد معیار تمایز نظر اهل خبره از شهادت نیز اتفاق نظر وجود نداشته و در فقها حدسی یا حسی بودن موضوع را ملاک تشخیص آن دو معرفی کرده‌اند، برخی دیگر بر فنی و تخصصی بودن موضوع در مورد اهل خبره اصرار کرده‌اند. اما در حقوق موضوعه، وضعیت روشن تر است، زیرا گواهی و کارشناسی به عنوان دو دلیل از ادله اثبات دعوی مطرح شده و احکام و آثار هر کدام در قوانین بیان گردیده و حقوق دانان نیز موارد متعددی را در بیان تفاوت گواهی و کارشناسی مورد توجه قرار داده‌اند. با وجود این، در مواردی نیز تشخیص کارشناسی از گواهی آسان نبوده و تعیین کارشناسی یا گواهی بودن آن‌ها با تردید همراه است.

- ۱- اردبیلی، مولی احمد، جمع الفائدة والبرهان، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چ دوم، ج .
- ۲- اشتهاردی، علی پناه، المحصول فی علم الاصول (تقریرات سید محمود جلالی مازندرانی)، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام .
- ۳- اصفهانی، ابوالحسن، وسیلة الاصول الی حقائق الاصول (تقریرات میرزا احسن سیادت)، قم، نشر اسلامی، چ اول، .
- ۴- اصفهانی، شیخ مرتضی، القضاء الاسلامی (تقریرات میرزا)
نشر اسلامی، بی تا، ج .
- انصاری، شیخ مرتضی، فرائد الاصول، قم، لجنة تحقیق تراث الشیخ الاعظم، چ اول، ج .
- _____، القضاء الاسلامی (تقریرات میرزا حسین)
ر اسلامی، تا، ج .
- ، علی محمد، مبادئ المحاکمات الجزائية بیروت، مؤسسة الجامعية للدراسات والنشر والتوزیع، چ اول.
- جعفری لنگرودی، ر، دائرة المعارف علوم اسلامی (قضای)، تهران، انتشارات گنج دانش، ج .
- الله عبدالله، سعید، شرح اصول المحاکمات الجزائية دارالحکمة للطباعة والنشر، چ دوم، .
- ۱۰- حسینی شیرازی، محمد، الفقه، بیروت، دارالعلوم، چ دوم، ج .
- بینی نژاد، حسین قلی، ادله اثبات دعوی، تهران، میزان، چ اول، .
- سنن (محقق)، شرایع الاسلام، قم مؤسسه المعارف الاسلامیة، چ اول، ج .
- ۱۳- حلی، حسن بن یوسف (علامه)، قواعد الاحکام، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چ اول، ج .

- خراسانی، ، کفایة الاصول، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چ ششم، .
- خسروشاهی، مرتضی، نشارات الكواكب على خيارات المكاسب، قم، مركز البحوث الاسلامیه، چ دوم، .
- ۱۶- خوئی، ابوالقاسم، مصباح الاصول (تقریرات محمد الواعظ)، قم، منشورات مكتبة الداوری، ج .
- ۱۷- ربیع، عماد محمد احمد، حجة الشهادة في الاثبات الجزائي، عمان، مكتبة دارالثقافة للنشر والتوزيع، چ اول، .
- ۱۸- صدر، محمدباقر، مباحث الاصول (تقریرات سيد كاظم حائري)، قم، مكتب الاعلام الاسلامی، چ اول، ج .
- ۱۹- صدرزاده افشار، محسن، ادله اثبات دعوى در حقوق ايران، تهران، مركز نشر دانشگاهی، چ سوم، .
- ك العروة الوثقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج .
- باطبایی یزدی، محمد کاظم، حاشیة المكاسب، قم، مؤسسه اسماعیلیان، .
- ۲۲- عاملی، زین الدین بن () مسالك الافهام، مؤسسة المعارف الاسلامیة چ اول، ج .
- غروی نمدحسین، فوائد الاصول (تقریرات محمد علی کاظمی خراسانی)، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ج .
- ۲۴- فیروزآبادی، مرتضی، عناية الاصول، قم، انتشارات فیروزآبادی، چ دوم، ج .
- فراض، شهاب الدین احمد ادریس، الذخيرة، دار الغرب الاسلامی، چ اول، ج .
- ۲- محسوب، صالح، الخبرة النفسية في مجال المحاكمة الجزائية، بغداد، مطبعة العاني، .
- محمدی، ابوالحسن، نی استنباط حقوق اسلامی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، .
- ۲۱- مراد، عبدالفتاح، التحقيق الجنائي التطبيقي، مصر، ناشر: مؤلف .
- مکی، شمس الدین محمد (شهید اول)، الدروس الشرعية اسلامی، چ اول، ج .
- بوسوی بجنوردی، میرزا سن، القواعد الفسوف اسلامی، چ دوم، ج .
- ، جواهر الکلام، دارالکتب الاسلامیة، چ ، ج .
- ۳۲- نراقی، مولی احمد، عوائد الايام، قم، مكتب الاعلام الاسلامی، چ اول، .